



گفت‌وگوی روز

«داود فیر حی» در گفت‌وگوی اختصاصی با «اعتماد»:

جهان اسلام باید میان تداوم رادیکالیزم یادمو کراسی‌سازی، یکی را انتخاب کند



میثم سلیمانی

که در کنگره دهم این حزب طی هفته گذشته مجدده به این سمت برگزیده شد، اعلام کرده که قصد دارد یک جدایی بین فعالیت‌های سیاسی -اجتماعی و فعالیت‌های مذهبی حزب ایجاد کند و وارد دو فاز جداگانه شود. آیا این موضوع را اقدام جدیدی می‌بینید یا در ادامه روندهای گذشته‌النهضه این تصمیم اتخاذ شده‌است؟

سخنان آقای غنوشی، در رسانه‌ها ندکی متفاوت مطرح شده‌است. در واقع تغییر چندانی در ادبیات غنوشی رخ نداده‌است چرا که ایشان این گونه گفتند که حزب‌ما سه مرحله فعالیت داشت. گام نخست جست‌وجوی هویت پیش از سقوط بن علی و انقلاب مردمی بود. گام دوم تدارک‌اجماع و مطالبه عمومی برای سقوط دیکتاتوری و انتقال به نهادهای دموکراتیک و گام آخر نیز عبارت بود از فعالیت‌های دموکراتیک در داخل تونس؛ ایشان در ادامه سخنان خود که حرف بسیار بسیار مهمی بود، اعلام کرد که حزب‌النهضه یک حزب سیاسی، ملی، دموکراتیک با الهام از مبای‌ی اسلام است و در بخشی دیگر اعلام کرد که از این پس تلاش می‌کنیم که بین وظایف سیاسی حزب را انجام دهیم. معنی این تقیه را باید بیشتر کنکاش کرد زیرا نکات بسیار مهمی در آن نهفته‌است.

ایشان در مصاحبه‌ای که پیش از برگزاری کنگره حزب‌النهضه انجام شد تاکید کردند که در تحولات پس از بهار عربی، فضایی برای فعالیت وجود ندارد. آیا این موضوع نگاه متفاوتی را نسبت به گذشته از ایشان نشان نمی‌دهد؟

من تغییر محسوسی در رفتار ایشان نمی‌بینم زیرا اکنون تحولاتی در درون جنبش‌های اخوانی به وجود آمده‌است که گفته‌های غنوشی به آن اشاره دارد. جنبش‌های اخوانی در واقع چند ویژگی اصلی دارند. آنها جماعتی هستند که در کشورها فعالیت می‌کنند اما همواره ایده فراملی و تبلیغ وحدت در جهان اسلام را داشتند. اما در اساسنامه‌النهضه به این نکته اشاره شده که این جماعت ابتدا به دنبال وحدت و انتقال به نهادهای دموکراتیک و سپس به دنبال وحدت کل جهان عرب و پس از آن کل جهان اسلام هستند. این ایده‌های اساسی حزب‌النهضه تونس بود. جنبش‌های اخوانی یک جنبش‌های ملی سا گرایش‌های فراملی بودند که این نخستین ویژگی اخوان به شمار می‌آید. دومین ویژگی آنها این بود که فراتر از یک حزب عمل می‌کردند و بیشتر یک جمعیت محسوب می‌شدند تا حزب، از همین رو در بهار عربی و پس از آن به دلیل اینکه دموکراسی‌صحت‌می‌کردند دچار یک چالشی شدند که چگونه می‌توان به صورت ملی فعالیت کرد و بخش فعالیت‌های فراملی و دعوت‌های دینی را حفظ کرد؛ در مصر شاهد آن بودیم که اخوان چارچوب خود را حفظ کرد و مجدداً برای حوزه سیاسی یک حزب به نام عدالت و آزادی را رهبری محمد مرسی تشکیل داد. در تونس به دلیل اینکه اخوان به گونه‌ای نیستند که یک شبکه جهانی را در اختیار داشته باشد اصطلاحاً عنوان می‌کنند که اخوان مصر، اخوان (مادر) است ولی در تونس این گونه نبود و آقای غنوشی در اینجا باید تصمیم می‌گرفت که قصد دارد به‌ عنوان یک جماعت فعالیت کند یا یک حزب. ایشان بحث خود را این گونه مطرح کرد که در واقع در قالب یک حزب سیاسی مسلمان فعالیت‌می‌کنند و دیگر به صورت یک جماعت اخوانی مانند قبیل نخواهند بود. این حرفی بود که در ادبیات آقای غنوشی وجود داشت. همچنین از موضع گیری‌ای که آقای سبسی، رییس‌جمهور تونس اتخاذ کرد نیز می‌توان همین نتیجه‌گیری را استنباط کرد. سبسی در کنگره دهم عنوان کرد که‌النهضه یک حزب اسلامی دموکراتیک ملی است و به دنبال دولتی ملی برای تونس مسلمان هستند. این ایده‌ای بود که سبسی در سخنان خود مطرح کرد. به همین دلیل سخن غنوشی به معنی تغییر به سمت سکولاریسم نیست. ایشان به هیچ عنوان به دنبال سکولار کردن حزب نیست. اگر مجموعه کنگره را دنبال کنید، متوجه می‌شوید که کل این کنگره ادبیات دینی داشت و حتی افرادی مانند آقای سبسی که به عنوان رییس‌جمهور و

محور های کنگره دهم‌النهضه

غنوشی سخنان خود را در کنگره حزب این گونه مطرح کرد که در واقع در قالب یک حزب سیاسی مسلمان فعالیت‌می‌کنند و دیگر به صورت یک جماعت اخوانی مانند قبیل نخواهند بود. این حرفی بود که در ادبیات آقای غنوشی وجود داشت. همچنین از موضع گیری‌ای که آقای سبسی، رییس‌جمهور تونس اتخاذ کرد نیز می‌توان همین نتیجه‌گیری را استنباط کرد. سبسی در کنگره دهم عنوان کرد که‌النهضه یک حزب اسلامی دموکراتیک ملی است و به دنبال دولتی ملی برای تونس مسلمان هستند.

سیاسی ویژگی‌های خاص خود را دارد که منطقی متفاوت را به همراه خود دارد.‌النهضه به دنبال این است که راهکار دوم را اجرایی کنند. آنها نه تنها به دنبال حفظ پایگاه مذهبی خود هستند، بلکه کوشش می‌کنند و اد معادلات سیاسی شوند و منطق دموکراسی را بپذیرند. بحث بعدی نامه غنوشی به اخوان است. در این نامه آقای غنوشی در اقدامی تاریخی تونس را بر اخوان ترجیح دادند و خود را سرپای تونس دانستند، آیا این موضوع را یک نوع تغییر نگاه نامی دانید؟

نه این گونه نیست. از حدود سال ۱۹۹۵ به صورت تدریجی در داخل جریان اخوان ایسدهای به نام ملی کردن جنبش‌های اخوانی به وجود آمد. از همین رو رفته رفته استقلال بیشتری در داخل کشورها به جنبش‌های اخوانی داده شد. یعنی این جنبش‌ها یک نوع هماهنگی با مسائل بیرونی داشتند. این یک نوع پارادوکس در داخل اخوان بود که چگونه می‌شود هم اخوان به صورت شبکه جهانی باقی بماند و حساسیت به تمام جهان عرب داشته باشد و هم استقلال ملی پیدا کند؛ چیزی که در ادبیات‌النهضه دیده می‌شود، این است که در جهت استقلال دادن به احزاب اخوانی در درون کشور‌های ملی است. گزارشی که از حال و هوای کنگره حزب وجود داشت و تاریخی نیز گزارش شد نشان‌دهنده همین موضوع است، قائم مقام حزب گزاره‌ای را مطرح کرد و گفت: «التونس قبل‌النهضه» یعنی اینکه مصالح تونس در مصالح اولویت دارد. النهضه یک حزب مذهبی است اما در عین حال حزبی از دل تونس است. بین مصالح تونس و بیرون از تونس اگر پارادوکسی ایجاد شود،النهضه اعلام می‌کند که در کنار تونس است، این ایده در واقع گرایش استقلال و اولویت دادن به مفهوم ملیت است. از همین رومی‌توان گفت روند گسترش این جریان سابقه ۲۱ ساله دارد. طیفی که به سمت استقلال دادن به جریان‌های داخلی کشورها است با شخص آقای غنوشی در حال برجسته شدن است. سوال بسیار مهمی در میان جنبش‌های اسلامی وجود دارد و آن هم مفهوم دولت ملی است. برای اخوان بسیار سخت بود که به این مفهوم دست پیدا کنند. این موضوع در جوامع شیعی نیز با مشکل روبه‌رو است. در جوامع شیعی این مشکل نیز بسیار بیشتر است. چون در میان آنها خلقت وجود داشت و سابقه دولت ملی نداشتند و مفهوم ملیت برای آنها نا آشنا بود. آنچه اکنون در ادبیات غنوشی در حال برجسته شدن است حفظ مذهب در کنار نهادینه کردن دولت ملی و ناسیونالیسم است. تمام تلاش غنوشی این است که راه را باز کند ولی اگر چه خود مشکل دارد ولی دست‌رنستی را انتخاب کرده در صورتی که ترکیه با همین موضوع دچار مشکل شده‌است.

در بخش دیگری از این نامه آمده‌است که لفظه جدایی فرار سیده و پیش از آن نمی‌توانند رفتارهای افراطی اخوان را تحمل کنند، این یک نوع پراگمات است. آیا آن را در راستای پوستاندازی اخوان به رهبری غنوشی می‌دانید؟

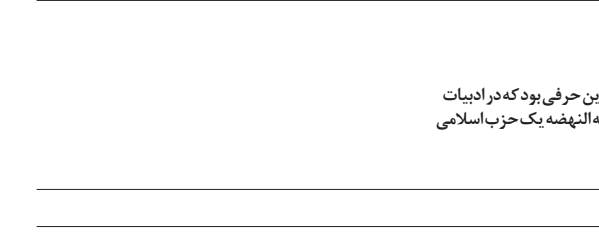
غنوشی در حال تبدیل شدن به رهبر جناح نوگرای اخوان است. البته نکته‌ای که در نامه وجود دارد این است که ایشان نگفت که رابطه خود را با اخوان قطع می‌کند بلکه عنوان کرد که رابطه را تعلیق می‌کنیم. در این نامه تاکید شده که اخوان چو را باید در همه کشورها مداخله کند و اصلاحا آنچه حقیقی دارد در جاهای مختلف مانند سوریه مداخله کند بلکه باید بگذارد که جنبش‌های داخلی به صورت ملی مسائل خود را حل کنند زیرا اخوان با دخالت خود فرایند ملیت را می‌شکند. غنوشی در اصل به این موضوع اعتراض می‌کند.

جمله‌های کلیدی

- اشادالغنوشی به دنبال سکولار کردن‌النهضه نیست.
- النهضه دیگر مثل یک جماعت در درون شبکه‌های اخوانی نیست بلکه اکنون تبدیل به یک حزب ملی در تونس شده‌است که پایگاه مذهبی دارد.
- تونس در گذار به دموکراسی دچار فروپاشی داخلی نشده بلکه به سمت یک سیاست دموکراسی انتقالی پیش رفت.
- غنوشی به دنبال یک دولت مدنی است. دولت مدنی یک غیرمذهبی نیست.
- النهضه به دنبال یک روایت دموکراتیک از رابطه مذهب و دولت است.
- غنوشی در حال تبدیل شدن به رهبر جناح نوگرای اخوان است.
- غنوشی با معرفی اردوغان به عنوان لنین جهان اسلام مخالف است.
- هر آن احتمال دارد یا به بن بست رسیدن مسیرهای دموکراتیک برای فعالیت اخوان، بخش رادیکال اخوان بر بخش دموکراسی خواه آن غلبه پیدا کند.
- جهان اسلام چاره‌ای جز این ندارد که یا باید راه دموکراسی‌سازی را جدی بگیرد یا بجزان را دیکالیزم در منطقه ادامه خواهد داشت.
- با فرض ضرورت عبور به دموکراسی در کشورهای عربی، اخوان شرط لازم است.

به دنبال یک دولت مدنی است. دولت مدنی یک دولت صفر و صد مذهبی یا غیر مذهبی نیست بلکه دولتی است که یک توافق مدنی با حفظ ارزش‌های مذهبی در آن وجود دارد. شبیه کاری که تا یکی دو سال پیش در ترکیه شکل گرفته بود. اینها به دنبال یک روایت دموکراتیک از رابطه مذهب و دولت هستند. خواست کنونی حزب‌النهضه اینچنین است. در داخل تونس نیز حال و هوای کنگره دهم حزب‌النهضه نشان می‌داد که اعضای حزب از این شرایط راضی هستند. اما اینکه آیا در همه کشورها این مدل شدنی است یا خیر هنوز مشخص نیست. اینکه اخوان توان این را داشته باشد در کشورهای مختلف وارد فاز سیاسی شود هنوز مشخص نیست و سوال اینجاست که اگر اخوان وارد این فاز شود ماهیت خود را از دست می‌دهد یا خیر، این موضوع نیز هنوز مشخص نیست. اینها تر دیدها و پارادوکس‌های جماعت اخوانی مانند قبیل نخواهند بود. این حرفی بود که در ادبیات آقای غنوشی وجود داشت. همچنین از موضع گیری‌ای که آقای سبسی، رییس‌جمهور تونس اتخاذ کرد نیز می‌توان همین نتیجه‌گیری را استنباط کرد. سبسی در کنگره دهم عنوان کرد که‌النهضه یک حزب اسلامی دموکراتیک ملی است و به دنبال دولتی ملی برای تونس مسلمان هستند. این ایده‌ای بود که سبسی در سخنان خود مطرح کرد. به همین دلیل سخن غنوشی به معنی تغییر به سمت سکولاریسم نیست. ایشان به هیچ عنوان به دنبال سکولار کردن حزب نیست. اگر مجموعه کنگره را دنبال کنید، متوجه می‌شوید که کل این کنگره ادبیات دینی داشت و حتی افرادی مانند آقای سبسی که به عنوان رییس‌جمهور و

شنبه ۸ خرداد ۱۳۹۵، ۲۱ شعبان ۱۴۳۷، ۲۸ مه ۲۰۱۶، سال سیزدهم، شماره ۳۵۳۷



که وجود داشت و اجازه مشارکت در قدرت را پیدا نکرد همسواره را دیکال باقی ماند و موضع افراطی را در پیش گرفت اما در سایر کشورها وضعیت اینگونه نیست بطور مثال در اردن اگر اندکی فضا ایجاد شود، حزب «عمل» از جایگاه قوی برخوردار است و بتانسیل هدایت دموکراسی را در د یعنی اگر کشورهای اسلامی را مشاهده کنید، الجزایر، مراکش، مصر، یمن، تونس، ترکیه و اردن اخوان بسیار قوی است و تنها موتور بالقوه و احتمالاً باقی‌مانده برای هدایت دموکراسی است. برای دموکراسی سه شرط وجود دارد و اگر سه شرط در یکجا جمع شوند فرآیند آن نیز شکل می‌گیرد. نخست اینکه فکر دموکراتیک وجود داشته باشد، دوم نهادهای دموکراتیک و در آخر نیز حاملان دموکراسی باید وجود داشته باشند. درون اهل سنت تنها جایی که فکر دموکراسی وجود دارد در اخوان است و اینها می‌توانند حامل دموکراسی باشند اما مشکل نهادی دارند که دولت اجازه حضور آنها در صحنه سیاسی را نمی‌دهند اما اگر این فضا ایجاد شود سریع‌ترین جریان است می‌تواند خود را با دموکراسی همساز کند اخوان است و غیر این صورت جانشینی ندارد.

شما در ابتدای جریان بهار عربی سخنرانی در خصوص شبکه‌های بودن اخوان داشتید، بعد از گذشت پنج سال از آن دوران و سال‌ها حال حاضر وجود ندارد. به خصوص برای جهان سنی گزینه بیشتری وجود ندارد. اگر بنا باشد بخواید به سمت دموکراسی‌سازی عبور کنید، تنها نیروی مستعد مدیرت دموکراسی‌سازی در درون اهل سنت جریان اخوان به ویژه بخش نوگرای آن است. یعنی راه دیگری وجود ندارد زیرا سکولارها در جهان اسلام چندان قوی نیستند و آنچه باید رخ دهد منطق رای روی اکثریت عمل خواهد کرد و اینگونه تنها بازیگری که می‌تواند حمله ایدئولوژی دموکراسی‌سازی باشد اخوان است

گزینه دیگری وجود ندارد زیرا یکسری سلفی‌های رادیکالی در جوامع سنی وجود دارند و دیگری اخوانی‌ها هستند. اگر به بخش عقال سلفی‌ها هم بخواهیم نگاه کنیم مانند سلفی‌های جنبش بیداری عربستان، مانند صفر الحوالی در این حالت تازه به اخوان‌المسلمین نزدیک می‌شوند.

غیر از تونس در کجای جهان عرب و اهل سنت فعالیت‌ها است؟ و چه مسکن‌ها در آن وجود دارد؟

مسئله‌ای که می‌فرمایید درست است اما بحث بر سر ممکنات است. اگر دموکراسی را شبیه یک غنادر نظر بگیریم برای تهیه آن به مواد اولیه نیاز داریم. آنچه در جهان اسلام بگانه می‌کنیم اهل سنت است و به سمت دموکراسی نخواهد رفت یا اگر خواهد به این سمت برود. ابزارها همان اخوانی‌ها هستند. خیلی از کشورها و خیلی از افراد ممکن است سرنوشی مانند مصر یا شخص می‌پیدا کنند اما بحث سسر این است که اینها تنها حاملان منحصر به فرد دموکراسی هستند. اگر مصر در غلنتک دموکراسی قرار بگیرد مجبور است که زندان‌های خود را باز کند و جریان‌های اسلامی از زندان خارج شوند، در این بین ممکن است که افراد خارج شده به سمت رادیکالیسم سوق پیدا کنند یا به سمت تفکرات افراطی مانند غنوشی پیش بروند. به نظر می‌رسد که روایت غنوشی توان تقویت بیشتری دارد و نظامی‌چاپی نیز آن را می‌پذیرد.

اگر آقای اردوغان در ترکیه شکست بخورد، که البته از نظر فکری این اتفاق رخ داده و دیگر کسی به عنوان الگوی موفق به ترکیه نگاه نمی‌کند و شخص اردوغان به سمت دیکتاتوری پیش‌رفته‌است اما فکر نمی‌کنید حضور اخوان دیکتاتوری مانند اردوغان را به وجود بیاورد و حتی مرسی نیز اگر بیشتر حکومت می‌کرد مانند یک دیکتاتور دیگری می‌شد؟

بله، ممکن است. بحث اینجاست که ترکیه دیگر به سمت اتاتوریکسیسم نخواهد رفت. هر اتفاقی که رخ دهد در ترکیه همگانی شده‌است. اگر هم حزب عدالت و توسعه شکست بخورد، در راه بیشتر وجود ندارد، یا اینکه روایت دموکراتیک تر اسلام گرایان بالا خواهند آمد که اخوان آنها را در ترکیه نگه داشته‌است یا اینکه اتفاقاً مانند سوریه در ترکیه نیز رخ می‌دهد.

ترسی که غنوشی در نامه خود به اخوانی‌ها نیز اشاره کرده بود همین موضوع است. البته اکنون بحث سسر این نیست که ترس‌های اخوانی مستعد ایجاد یک دیکتاتوری اسلامی هستند بلکه اکنون بحث اینجاست که تنها امکانی وجود داشته باشد از سوی اخوان خواهد بود و اهل سنت نیروی دموکراتیک دیگری ندارد.



موضوع بود

اما غنوشی در نامه خود اخوان را از هم جدا نمی‌کند، بلکه کل اخوان را به عنوان افراطی نام می‌برد.

روی سخن غنوشی به سوی اخوان جهانی است و به همین دلیل به گرایش‌های وحدت‌گرایانه در داخل اخوان هشدار می‌دهد. ادبیات غنوشی در این نامه بسیار دقیق است. اخوان در طول سالیان بارها پوستاندازی کرده‌است. هرچقدر کنگره دهم‌النهضه را مشاهده می‌کنید که حال و هوای ناسیونالیسم آن بالا بود، نشان می‌دهد که این طیف در داخل اخوان در حال رشد است ولی این موضوع در شبکه جهانی اخوان یکسان نیست. هنوز درون اخوان گرایش‌های وحدت‌گرایانه وجود دارد و غنوشی به آن حمله می‌کند که بسیار هم سنجیده بود.

شما در جایی گفته بودید که دهه دوم قرن ۲۱ می‌تواند عصر حضور اخوان در خاورمیانه باشد اما الان فکر نمی‌کنید اخوان در ضعیف‌ترین حالت خود در خاورمیانه به سر می‌برد؟

یک توضیحی در باید بدهم که بسیار مهم است. جهان اسلام چاره‌ای جز این ندارد که یا باید راه دموکراسی‌سازی را جدی بگیرد یا بجزان رادیکالیزم در منطقه ادامه خواهد داشت. انتخاب دیگری در حال حاضر وجود ندارد. به خصوص برای جهان سنی گزینه بیشتری وجود ندارد. اگر بنا باشد بخواید به سمت دموکراسی‌سازی عبور کنید، تنها نیروی مستعد مدیرت دموکراسی‌سازی در درون اهل سنت جریان اخوان به ویژه بخش نوگرای آن است. یعنی راه دیگری وجود ندارد زیرا سکولارها در جهان اسلام چندان قوی نیستند و آنچه باید رخ دهد منطق رای روی اکثریت عمل خواهد کرد و اینگونه تنها بازیگری که می‌تواند حمله ایدئولوژی دموکراسی‌سازی باشد اخوان است و غیر اینها وجود ندارد زیرا یکسری سلفی‌های رادیکالی در جوامع سنی وجود دارند و دیگری اخوانی‌ها هستند. اگر به بخش عقال سلفی‌ها هم بخواهیم نگاه کنیم مانند سلفی‌های جنبش بیداری عربستان، مانند صفر الحوالی در این حالت تازه به اخوان‌المسلمین نزدیک می‌شوند.

غیر از تونس در کجای جهان عرب و اهل سنت فعالیت‌ها است؟ و چه مسکن‌ها در آن وجود دارد؟

مسئله‌ای که می‌فرمایید درست است اما بحث بر سر ممکنات است. اگر دموکراسی را شبیه یک غنادر نظر بگیریم برای تهیه آن به مواد اولیه نیاز داریم. آنچه در جهان اسلام بگانه می‌کنیم اهل سنت است و به سمت دموکراسی نخواهد رفت یا اگر خواهد به این سمت برود. ابزارها همان اخوانی‌ها هستند. خیلی از کشورها و خیلی از افراد ممکن است سرنوشی مانند مصر یا شخص می‌پیدا کنند اما بحث سسر این است که اینها تنها حاملان منحصر به فرد دموکراسی هستند. اگر مصر در غلنتک دموکراسی قرار بگیرد مجبور است که زندان‌های خود را باز کند و جریان‌های اسلامی از زندان خارج شوند، در این بین ممکن است که افراد خارج شده به سمت رادیکالیسم سوق پیدا کنند یا به سمت تفکرات افراطی مانند غنوشی پیش بروند. به نظر می‌رسد که روایت غنوشی توان تقویت بیشتری دارد و نظامی‌چاپی نیز آن را می‌پذیرد.

اگر آقای اردوغان در ترکیه شکست بخورد، که البته از نظر فکری این اتفاق رخ داده و دیگر کسی به عنوان الگوی موفق به ترکیه نگاه نمی‌کند و شخص اردوغان به سمت دیکتاتوری پیش‌رفته‌است اما فکر نمی‌کنید حضور اخوان دیکتاتوری مانند اردوغان را به وجود بیاورد و حتی مرسی نیز اگر بیشتر حکومت می‌کرد مانند یک دیکتاتور دیگری می‌شد؟

بله، ممکن است. بحث اینجاست که ترکیه دیگر به سمت اتاتوریکسیسم نخواهد رفت. هر اتفاقی که رخ دهد در ترکیه همگانی شده‌است. اگر هم حزب عدالت و توسعه شکست بخورد، در راه بیشتر وجود ندارد، یا اینکه روایت دموکراتیک تر اسلام گرایان بالا خواهند آمد که اخوان آنها را در ترکیه نگه داشته‌است یا اینکه اتفاقاً مانند سوریه در ترکیه نیز رخ می‌دهد.

ترسی که غنوشی در نامه خود به اخوانی‌ها نیز اشاره کرده بود همین موضوع است. البته اکنون بحث سسر این نیست که ترس‌های اخوانی مستعد ایجاد یک دیکتاتوری اسلامی هستند بلکه اکنون بحث اینجاست که تنها امکانی وجود داشته باشد از سوی اخوان خواهد بود و اهل سنت نیروی دموکراتیک دیگری ندارد.

ترسی که غنوشی در نامه خود به اخوانی‌ها نیز اشاره کرده بود همین موضوع است. البته اکنون بحث سسر این نیست که ترس‌های اخوانی مستعد ایجاد یک دیکتاتوری اسلامی هستند بلکه اکنون بحث اینجاست که تنها امکانی وجود داشته باشد از سوی اخوان خواهد بود و اهل سنت نیروی دموکراتیک دیگری ندارد.

مسئله‌ای که می‌فرمایید درست است اما بحث بر سر ممکنات است. اگر دموکراسی را شبیه یک غنادر نظر بگیریم برای تهیه آن به مواد اولیه نیاز داریم. آنچه در جهان اسلام بگانه می‌کنیم اهل سنت است و به سمت دموکراسی نخواهد رفت یا اگر خواهد به این سمت برود. ابزارها همان اخوانی‌ها هستند. خیلی از کشورها و خیلی از افراد ممکن است سرنوشی مانند مصر یا شخص می‌پیدا کنند اما بحث سسر این است که اینها تنها حاملان منحصر به فرد دموکراسی هستند. اگر مصر در غلنتک دموکراسی قرار بگیرد مجبور است که زندان‌های خود را باز کند و جریان‌های اسلامی از زندان خارج شوند، در این بین ممکن است که افراد خارج شده به سمت رادیکالیسم سوق پیدا کنند یا به سمت تفکرات افراطی مانند غنوشی پیش بروند. به نظر می‌رسد که روایت غنوشی توان تقویت بیشتری دارد و نظامی‌چاپی نیز آن را می‌پذیرد.

اگر آقای اردوغان در ترکیه شکست بخورد، که البته از نظر فکری این اتفاق رخ داده و دیگر کسی به عنوان الگوی موفق به ترکیه نگاه نمی‌کند و شخص اردوغان به سمت دیکتاتوری پیش‌رفته‌است اما فکر نمی‌کنید حضور اخوان دیکتاتوری مانند اردوغان را به وجود بیاورد و حتی مرسی نیز اگر بیشتر حکومت می‌کرد مانند یک دیکتاتور دیگری می‌شد؟

بله، ممکن است. بحث اینجاست که ترکیه دیگر به سمت اتاتوریکسیسم نخواهد رفت. هر اتفاقی که رخ دهد در ترکیه همگانی شده‌است. اگر هم حزب عدالت و توسعه شکست بخورد، در راه بیشتر وجود ندارد، یا اینکه روایت دموکراتیک تر اسلام گرایان بالا خواهند آمد که اخوان آنها را در ترکیه نگه داشته‌است یا اینکه اتفاقاً مانند سوریه در ترکیه نیز رخ می‌دهد.

ترسی که غنوشی در نامه خود به اخوانی‌ها نیز اشاره کرده بود همین موضوع است. البته اکنون بحث سسر این نیست که ترس‌های اخوانی مستعد ایجاد یک دیکتاتوری اسلامی هستند بلکه اکنون بحث اینجاست که تنها امکانی وجود داشته باشد از سوی اخوان خواهد بود و اهل سنت نیروی دموکراتیک دیگری ندارد.

مسئله‌ای که می‌فرمایید درست است اما بحث بر سر ممکنات است. اگر دموکراسی را شبیه یک غنادر نظر بگیریم برای تهیه آن به مواد اولیه نیاز داریم. آنچه در جهان اسلام بگانه می‌کنیم اهل سنت است و به سمت دموکراسی نخواهد رفت یا اگر خواهد به این سمت برود. ابزارها همان اخوانی‌ها هستند. خیلی از کشورها و خیلی از افراد ممکن است سرنوشی مانند مصر یا شخص می‌پیدا کنند اما بحث سسر این است که اینها تنها حاملان منحصر به فرد دموکراسی هستند. اگر مصر در غلنتک دموکراسی قرار بگیرد مجبور است که زندان‌های خود را باز کند و جریان‌های اسلامی از زندان خارج شوند، در این بین ممکن است که افراد خارج شده به سمت تفکرات افراطی مانند غنوشی پیش بروند. به نظر می‌رسد که روایت غنوشی توان تقویت بیشتری دارد و نظامی‌چاپی نیز آن را می‌پذیرد.

تونس

یک استناتس

تونس در شرایط بحرانی جهان عرب یک استننا است. استننا به این مفهوم علاوه بر برقراری ثبات توانست دموکراسی را نیز در این کشور ایجاد کند.

تونس در حالی که پیش از آن ثبات بیدیکتاتوری همراه بود و وقتی که به سمت دموکراسی پیش می‌رفت جوامع آشفته و گنار به دموکراسی دچار اختلال می‌شد ولی تونس کشوری بود که در گذار به دموکراسی داخلی نشد بلکه به سمت یک سیاست دموکراسی انتقالی پیش رفت. سیاست انتقالی به این معنی بود که اسلام‌گرایان با غیراسلام‌گرایان اتلافی کنند که مطلق‌گرایی موجود را حذف کنند.